



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



26 اپریل 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه محترم جناب باری جهانی

(قسمت ششم)

جریان بررسی هیئت تحقیق از اشخاص مظنون:

در اینجا به ادامه قسمت قبلی توجه را به سؤال جناب جهانی صاحب معطوف میدارم که پرسیده بودند: «چرا امیر امان الله خان در ظرف ده سال سلطنت خود کوچکترین اقدامی و جزیی ترین تحقیقاتی در راه کشف قاتل اصلی پدر خود ننمود، "کور می فهمد که دلده شور است"؛ اگر قصداً از حقیقت چشم پوشی ننمایم، بصراحت و اطمینان گفته میتوانیم که امان الله خان شریک دسیسه و عمل قتل پدر خود بود، خواه به وسیله خاندان آل یحیی و خواه به وسیله دیگران و یا اشباح انگلیسی.» (صفحه اول، قسمت چهارم مقاله ایشان).

میخواهم پاسخ به این سؤال را از قول مؤرخ و مستند نویس کشور که آثاری زیادی از خود بیادگار گذاشته است، مرحوم استاد عزیز الدین پوپلزائی اقتباس دارم که در کتاب اخیر خود "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان" (تحت عنوان فرعی "حبس و اعدام شاه علی رضاء خان") چنین می نگارند:

«به ساعت 3 شب پنجشنبه اول حوت سال 1297 ش (17 جمادی الاخر 1337 ق - 20 فبروری 1919) امیر حبیب الله خان در کله گوش ولایت لغمان بضرط تفنگچه کشته شد و قاتل شناخته نگردید. بروز های 8 و 9 برج حوت که عموم مامورین ملکی و نظامی و سپاهیان از جلال آباد بکابل تحت الحفظ آورده شدند، چون قبلاً میزرا محمد حسین خان مستوفی گفته بود: "قاتل امیر صاحب شهید - شاه علی رضاء است و یا خود شریک قاتل است"، نفری جلال آباد که در همان شب واقعه در خیمه گاه کله گوش حاضر بودند، گفتند: نوبت پهره و محافظت خیمه های قرارگاه شاهی از احمد شاه خان و ولد سردار محمد آصف خان و شاه علی رضاء و ولد سید شاه خان بود، و چون ترتیب نوبت به نظامیان معلوم است، از اوشان تحقیق شود و گفتند: چون اهالی کابل ما عملاً دربار را قاتلین پادشاه میدانند و بروی های ما آب دهن خود را پرتاب نموده دشنام ها دادند، و برای ما هم لازم است که عامل این واقعه را دریافت نمایم و اول باید هیأت محافظین تحت تحقیق گرفته شوند. شاه علی رضاء کرنیل و احمد شاه خان بن محمد آصف خان مورد اشارت قرار گرفتند و گفته شد که دونفر صاحب منصب دسته های محافظ خیمه گاه امیر و صاحبین مقرر بودند.

شاه علی رضاء که از جلال آباد تا کابل عهده محافظت محبوسین خاندان مصاحبان خاص را داشت، به همراه احمد شاه خان بن سردار محمد آصف خان تحت محاکمه قرار داده شدند. از حضور اعلیحضرت امان الله شاه چهار نفر از محررین دارالتحریر و دونفر وکیل کرنیل نظامی و هم عده یی از اهل دربار که علماً حضور نیز داشتند، بجهت استنطاق مقرر شدند.

هیأت از شاه علی رضاء پرسید که در وقت ضرب تفنگچه نوبت پهره از کی بود؟ شاه علی رضاء گفت: آنوقت نوبت احمد شاه خان و ولد سردار محمد آصف خان بود. احمد شاه خان در جواب سؤال هیأت گفت: آنوقت نوبت شاه علی رضاء بود. شاه علی رضاء مطلق منکر شد که من هیچ پهره نبودم. چون در دسته سرمیر اسپور و سرخان اسپور و افراد سپاهی مقیم جلال آباد و هنگام دوره سیاحت لغمان و این شب اقامت امیر در کله گوش از مردم

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

هزاره جاغوری و مالستان تا اندازه هشتاد نفر وجود داشت، از آنها سؤال شود، حرف راست و دروغ معلوم میشود. و این جریان محاکمه که چهل روز ادامه یافت انواع تحقیقات سری و علنی نهایت زیاد بعمل آمد و معلوم گردید که سپاهیان مردم هزاره جاغوری و مالستان بهتر خبردارند. سپاهیان مذکور گفتند: در همین ساعت که آواز ضرب تفنگچه بگوش رسید، نوبت پهره از شاه علی رضاء خان کرنیل ما بود و ما نفری دسته او حاضر و محافظ بودیم.»

وکیلی پوپلزائی می افزود: «هیأت از شاه علی رضاء پرسید: هرگاه جمعیت حاضر شود و شهادت بدهد که نوبت پهره از شما بود، قناعت دارید؟ شاه علی رضاء گفت: اگر شاهدان از مردم سنی باشند قبول ندارم، زیرا که آنها با ما مردم بعضی و کینه مذهبی دارند دروغ میگویند و تهمت می بندند و از تعصب سخن باطل می گویند. هیأت گفت: اگر شاهدان از مردم شیعه باشند، قبول دارید؟

شاه علی رضاء در محضر هیأتی که از اهل تشیع و تسنن بصورت مستقل مستنطق و شاهد نشسته بودند، گفت: بلی! شاهدهی مردم شیعه هزاره را قبول دارم، و سبب آن این بود که او باور داشت سپاهیان زیر دست خودش که مردم شیعه هزاره اند، شهادت بدهند و قبلاً با اوشان گفته بود هرگاه کسی از شما پرسید، مطلقاً منکر شوید که ما خبر نداریم و در این وقت و ساعت نوبت پهره و محافظت از کرنیل ما و جمعیت ما نبود.

وقتی که دسته شاهدان حاضر آورده شدند، هیأت از شاه علی رضاء پرسید که اینها را می شناسید و شهادت اینها را قبول دارید؟ گفت: بلی! بفرمایند چه میگویند. نفری جاغوری و مالستانی به تعداد هشتاد نفر گفتند "ما قاتل را نمی شناسیم که کی است و اما در ساعتی که این واقعه قتل پادشاه رخ داد - نوبت پهره و محافظت خیمه گاه از شاه علی رضاء خان کرنیل ما و نفری ما بود. شاه علی رضاء به نفری هزاره عتاب نموده گفت: دروغ می گوئید، نوبت از احمدشاه خان بود. هزاره ها گفتند: آقا صاحب شما پیرما و هم کرنیل و منسبدار ما هستید - هرگاه دشنام بدهید و یا لت و کوب نمائید، در برابر شما احترام داریم، چیزی نمی گوئیم، و اما پهره خود شما بودید. شاه علی رضاء سخت متفکر شده از حرف زدن ماند.»

در ادامه آمده است: «درین وقت عموم نفری اهل دربار و هیأت های نظامی گفتند: در صورتیکه پهره دار در وقت واقعه از پهره بودن خود انکار کند و بعد بقرار شهادت زیر دستان خود ثابت شود و برای دفاع انکار خود یک جمله گفته نتواند، لهذا بقرار قانون نظام شدیداً مسؤل است و بدون آنکه قاتل و یا شریک قاتل باشد، بهمین جرم قابل اعدام است. و چون ازین وضع راه را بر قاتل باز کرده و برای رفع مسؤلیت خود فقط همین دلیل را یافته است که از پهره بودن خود مطلقاً انکار کند. و حال وظیفه نظام است که قانون نظام را تطبیق و تنفیذ نماید. و این نتیجه روز آخرین استنطاق بود. در خلال آن ایام اعلیحضرت امان الله شاه به نظام الدین خان [پدر استاد وکیلی پوپلزائی] ناظم (پیشخدمت باشی حضور) گفت: "چون من پادشاه و در مقابل امر پروردگار از باعث حقوق هر فرد بندگان او مسؤلیت های نهایت بزرگ دارم و نشود که هیأت استنطاق بزور شلاق و قمچین از کسی اقرار بگیرد و یا از کسی بروی اغراض مراعات کند، از طرف من وظیفه دارید که در تمام این جریان سری و علنی وارد بوده ورقه های سؤال و جواب را بدقت ملاحظه نمائید."

بقرار این یادداشت نظام الدین خان یک بار در اتاق محبس نزد شاه علی رضاء رفت و گفت: شما اقرار کنید که نوبت پهره از من بود و شخصی از خارج خیمه گاه رفت و آمد نتوانسته است و در آن صورت من مسؤلیت داشتم و باید از نفری داخل خیمه ها بازخواست شود. این هم باعث برائت خود شما و هم وسیله استنطاق از دیگران میشود. شاه علی رضاء ب فکر اینکه مرابازی میدهد، قطعاً چیزی نگفت. نظام الدین خان بحضور امان الله شاه گفت: چون محمود جان [محمود خان مشهور به یاور] در جلال آباد در حق شاه علی رضاء شفقت نموده و حتی او را سرکرده هیأت محافظین خانواده مصاحبان خاص مقرر نموده بود، هرگاه محمود جان نزد او برود، ممکن بعضی سؤالات را جواب بگوید. اعلیحضرت - محمود خان [بن محمدشاه خان بارکزائی] را نزد او فرستاد. شاه علی رضاء در برابر سؤالات محمود خان همچنان ساکت ماند و فقط همین یک جمله را از وی پرسید: شجاع الدوله را هم گرفته اند؟ و دیگر هیچ چیزی نگفت. این حرف برای محمود جان تمسک شد و گفت نفری اهل دربار در آن شب واقعه قتل پادشاه زیاد بود و شما تنها از شجاع الدوله نام گرفتید، دلیل چه است؟ شاه علی رضاء گفت: محض پرسیدم دیگر هیچ خبر ندارم. محمود خان گفت: اطلاعات بحکومت رسیده

است، گفته شده که تفنگچه خود را پاک میکردی - موزه های خود را از پا کشیده بودی و اسپ خود را بیرون خیمه گاه خواسته بودی. شاه علی رضاء گفت: موزه را پا کشیده بودم باین دلیل که پام درد می کرد و اسپ خود را نیز بهمین علت پادردی درمحل نزدیک خواسته بودم و تفنگچه خود را که پاک میکردم، چون صاحب منصب بودم کارم همین بود. محمود خان [گفت] چون باین نشانی اقرار کردید، معلوم شد که شهادت اشخاص دروغ نبوده است. وقتی این خبر بحضور رسید، اعلیحضرت امان الله شاه فرمود: هیأت استنطاق ازین یادداشت ها باید کار بگیرد.»

«بروز دهم ماه حمل سال 1298ش که موضوع سوقیات عسکری بطرف جبهات از باعث جهاد استقلال به نظارت حربیه ابلاغ گردید، نظامیان گفتند: خدمت در راه مدافعه خاک وطن و انتقام خون پدرملت و حصول استقلال کامل بزرگترین افتخارابدی هرفرد ما است، اما دراین راه وقتی قدم گذاشته میتوانیم که خجالت عسکری خود را رفع کرده باشیم. واین خجالت و مسؤلیت وقتی رفع شده میتواند ما از شاه علی رضاء در محضر عام بازخواست کنیم که توچطور عسکر بودی که درنوبت پهره تو پادشاه کشته شود و تو از پهره بودن انکار کنی و این وقت است که ما از آن مسلک خود که نام عسکر را بدساخته است، بازخواست می کنیم و بعد حرف از استقلال می زنیم.»

«اعلیحضرت امان الله شاه بتاریخ یکشنبه 23 حمل 1298 ش (13 اپریل 1919) درقومی باغ [ساحه بین سلامخانه و جاده پل محمود خان] دربار نمود و بحضور اعلیحضرت مجلس محاکمه متهمین قتل امیرحبیب الله خان دائر گردید. اهالی نظامی گفتند: چون قاتل تاحال ثابت نشده است و اما امروز شاه علی رضاء باید بدست عساکر سپرده شود، زیرا ما همین شخص را قاتل میدانیم و از عبدالعزیز خان یاور نظامی اعلیحضرت خواهش شد که او بدست عساکر سپرده شود. عبدالعزیز خان، شاه علی رضاء را لباس سیاه پوشانیده بدست عساکر سپرد. عساکر هجوم کرده او را در میدان پیش روی سلامخانه اعدام نمودند و ساعتی بعد جسد او را سپاهیان در جوار قلعه پوستین دوزها نزدیک چمن منطقه جشن دفن نمودند و قبر او بطرف شمال غرب سندیوم ورزشی و بطرف شرق کلوپ چمن برفراز تپه کوچک درکنار راه واقع است.»

وکیلی پوپلزائی می نویسد: «افراد واقع بین درباریان آن وقت می گفتند: حکومت امانیه درحق شاه علی رضاء ظلم نکرده و از اشتباه کار نگرفته است. او خود را به گفتار خود به کشتن داد. و اینکه عامل قتل امیر حبیب الله خان و یا شریک توطئه آن بوده است و یا نبوده است، خداوند خود میدانند...» (متن فوق عیناً از کتاب: "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان"، تألیف استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی، بخش اول، صفحه 149 - 152 گرفته شده؛ این کتاب در دو بخش و جمعاً در 1160 صفحه در سال 1396 از طرف اکادمی علامه رشاد در کندهار به چاپ رسیده است)

از شرح فوق و نیز با مراجعه به دیگر مأخذ معلوم میشود که هویت قاتل اصلی تاهنوز معلوم نیست و آنچه تاحال گفته شده، همه تصور و گمان پردازی مشمول حدسیات بوده و یگانه اعتراف صریح و رسمی که درج اسناد تاریخی گردیده است، همان اعتراف مصطفی صغیر ایجنت هندی الاصل انگلیسی است که قبلاً در مورد او به تفصیل صحبت گردید.

در آنوقت صرف گمان میرفت که دست خارج در قتل امیر شریک خواهد بود، چنانچه امان الله خان وقتی از قتل پدر خود آگاهی یافت، طی یک اشتهاارنامه راجع به عاملان شهادت پدر خود از دو حالت نام برد و تصریح کرد که قتل: «یا به تحریک مدسین خارجه به وقوع آمده و یا از اغراض خائنانه داخله که آنهم از طرف چنان کسی خواهد بود که مدعی سلطنت باشد، تا آن مرحوم را از میان برداشته و خود به جایش بنشیند». به این اساس اشاره به دسیسه سازان خارجی غیر از انگلیس ها، به هیچ کشور دیگر مرتبط نمی شد. ولی اینکار بدون دست داشتن یک یا چند نفر از شخصیت های بانفوذ دربار میسر نبود که یک ایجنت چه مصطفی صغیر و یا یکی از ایجنت های وابسته به آن گروپ از جمله شخصی بنام "حیدر" از بیرون داخل خیمه شده و امیر را با فیر تفنگچه هلاک کرده و خودش در تاریکی شب فرار نماید و کسی هم در آنوقت به تعقیب قاتل و بررسی آن نپردازد. اما در سال 1922 وقتی توطئه قتل کمال اتا ترک در آن کشور کشف و ایجنت انگلیس مصطفی

صغیر ضمن تحقیق اعتراف کرد که در قتل امیر افغانستان نیز دست داشته است و با این اعتراف برای اولین بار بود که حدس شاه امان الله مبنی بر دست داشتن "مدسین خارجی" در این واقعه رسماً مطرح میگردد.

موضوع اعتراض یا احتجاج به حکومت انگلیس؟

در این ارتباط جناب جهانی صاحب از اینجانب می پرسند که: «بارها از جناب شما [کاظم] سوال نموده ام که: اولاً شاه امان الله که بعد از به اصطلاح اقرار شیخ مصطفی صغیر، مدت 8 سال در افغانستان پادشاه بود، در زمینه کدام اعتراضی یا احتجاجی به حکومت انگلیستان سپرده اند؟ آیا قتل امیر حبیب الله خان به واسطه شیخ مصطفی صغیر به این اندازه موضوع بی اهمیت پنداشته می شد که ارزش یک احتجاجی هم نداشت؟ شما توقع دارید که ما این دروغ شاخدار و افسانه تاریخی را قبول کنیم؟»

گمان میکنم که جناب جهانی صاحب مشکلات روابط سیاسی انگلیس را با افغانستان در حواشی آن سالها بخاطر خواهند داشت و از مذاکرات راولپندی و قرارداد صلح (8 اگست 1919) تا مذاکرات بدون نتیجه منصوری (از اپریل تا اگست 1920) آگاه اند. با آنکه در این مدت پس از برسمیت شناختن استقلال افغانستان توسط حکومت بلشویک روسیه و سپس با اعزام هیئت سفارت سیار تحت ریاست محمد ولی خان دروازی و امضای معاهده دوستی بین دو کشور و نیز در ادامه معاهده دوستی با ترکیه و برقراری روابط با فرانسه، جرمنی، و ایتالیا هنوز هم روابط با انگلستان دچار مشکل بود، تا آنکه معاهده کابل پس از مذاکرات طولانی که 11 ماه به طول انجامید، دولت برتانیه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و بالاخره معاهده بتاريخ 22 نوامبر 1921 بین نمایندگان ذیصلاح دو کشور به امضاء رسید، اما با توجه به ماده 14 معاهده امکان الغای آن وجود داشت، چنانکه در آن ماده آمده است: «شرایط عهدنامه هذا از تاریخ امضاء شدن آن اجراء پذیر میگردد، و از تاریخ مذکور تا طرف سه سال نافذ خواهد ماند. در صورتیکه هیچ یک از دولتین علیتین عاقدین 12 ماه قبل از انقضای سه سال مذکوره فوق ازین اراده اطلاع ندهد که عهدنامه را به اختتام میرساند، عهدنامه هذا از یومیکه یکی از دولتین علیتین عاقدین آنرا رد نماید، تا انقضای یک سال واجب التعمیل خواهد ماند...»

از محتوای این ماده معلوم میشود که انگلیس ها میتوانند تا سه سال اراده فسخ آنرا بطرف اعلام دارند و علاوه برتانیه این معاهده را امضاء کرد، اما پارلمان آن کشور آنرا تأیید نکرده بود و هر آن خطر الغای آن وجود داشت. این خود فشاری دیگری بود که شاه امان الله برای جلوگیری از همچو پیش آمد کوشش میکرد تا از هر نوع برخورد با انگلیس ها که موجب بهانه گیری آنها جهت الغای معاهده شود، اجتناب نماید. تحت این شرایط دشوار، چگونه شاه امان الله میتوانند ولو که موضوع دست داشتن ایجننت شان در قتل امیر واضح شده بود، در برابر انگلیس اعتراض و یا احتجاج کرده و سفیر شانرا به وزارت خارجه احضار نماید.

کسانیکه از سیاست خارجی دولت افغانستان در آن زمان آگاهی دارند، میدانند که دولت افغانستان سعی داشت تا روابط حسنه را با جانب انگلیس حفظ نماید، همانطوریکه با شوروی و کشورهای دیگر این روش را در پیش گرفته بود، چنانچه بعداً با وقوع شورشها در جنوبی و حضور عبدالکریم و ادعای امارت در آنجا که به وضاحت دست انگلیسها در آن مشهود بود، باز هم دولت افغانستان نخواست پای انگلیس را رسماً در آن ذیدخل سازد و از آن به نحوی طفره رفت، زیرا میدانست که اختلاف با انگلیسها موجب میشود تا افغانستان قدم بقدم تحت نفوذ شوروی قرار گیرد و سیاست بیطرفی کشور خدشه دار شود. با این ترتیب دولت افغانستان سعی داشت تا از هر نوع برخورد و اختلاف نظر با انگلیسها در آنوقت دوری جوید.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

